

دریافت: ۹۱/۹/۱۸

تایید: ۹۲/۱/۹

بررسی تطبیقی تعامل زمان و خاطره در رمان *هزار راز نهان*^۱ نوشته امی تان^۲ و

رمان *فرزند زمان*^۳ نوشته ایان مک ایوان^۴

شپیده احمدزاده^۵

نعیمه طباطبایی لطفی^۶

چکیده

مفهوم زمان و ارتباطناگزیر آن با خاطره، از دیر باز دغدغه‌ی ذهنی بشر بوده است. نظریه نسبیت انیشتین، انقلابی شگرف در مفهوم زمان ایجاد نمود و زمان را از کمیتی ثابت و عینی به مفهومی متغیر و فردی بدل ساخت. وجود نظام‌های متنوع زمانی، از جمله زمان تاریخی، اجتماعی، داستانی و فردی، سیستم زمانی خطی و ثابت نیوتنی را به چالش کشیده است و دریچه‌ای ماورای نظام بی‌انعطاف زمانی می‌گشاید. ادبیات داستانی هم از این موضوع مستثنی نمی‌باشد و عمیقاً تحت تاثیر نظریه نسبیت انیشتین قرار دارد و در این میان بازخوانی خاطرت به ابزاری برای درنوردیدن زمان خطی و دستیابی به حقایق فردی بدل‌گشت که در قالب انگاره‌های فرهنگی و تاریخی معنا می‌یافت. این مقاله بر آن است تا به مطالعه تقابلی ارتباط پیچیده زمان و خاطره در رمان *هزاران راز نهان* نوشته امی تان، نویسنده چینی‌تبار آمریکایی و رمان *فرزند زمان* نوشته ایان مک ایوان، نویسنده انگلیسی بپردازد. لازم به ذکر است که خاطره و زمان، همانند دیگر مباحث اجتماعی، در بستری از فرهنگ معنا می‌یابند و نویسندگانی با فرهنگ‌ها و نگرش‌های متفاوت، به این مقوله با دیدی

1. *The Hundred Secret Senses*

2. Amy Tan

3. *The Child in Time*

4. Ian McEwan

۵. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

پیام‌نگار: sheed9@gmail.com

۶. دکتر در زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

پیام‌نگار: n.tabatabae@shahryariau.ac.ir

متفاوت می‌نگرند و چگونگی معنا بخشی پدیده‌های مختلف، ارتباط مستقیم با شیوه نگرش آنان دارد.

کلید واژه‌ها: زمان فردی، خاطره، اعتبارزدایی، نظریه نسبیت.

پیشگفتار

الیزابت ارمارث^۷، در دیباچه کتاب خود بررسی تاریخ: پست مدرنیسم و بحران به تصویر کشیدن زمان^۸ (۱۹۹۲)، سیر تحولات پدیده زمان را در ادبیات داستانی بررسی می‌کند. او بر این باور است که پست مدرنیسم، با رویکردی متفاوت، انگاره‌های سنتی زمان را که در دوران رنسانس و براساس ساختار زمان تاریخی شکل گرفته بود، به چالش کشید و زمان را به عنصری واقعی، انسانی و فردی بدل کرد (۶). بر این اساس، مفهوم پدیده زمان دستخوش تحولات بنیادین گردید و نویسندگان معاصر، از زمان به مثابه ابزاری برای به تصویر کشیدن تعاملات اجتماعی بهره بردند. زمان پست مدرن تبدیل به پدیده‌ای ناهمگون و نامتجانس گشت که در قلب حادثه معنا می‌یافت. به معنای دیگر، «زمان یک مفهوم خنثی و مطلق نبود بلکه پدیده‌ای بود که با توجه به موقعیت خواننده اثر تبلور می‌یافت، در واقع جنبش پست مدرن، زمان را تبدیل به بخشی از نظام و ارزش‌های یک اثر نمود» (۲۲). بر این اساس، پست مدرنیسم زمان عینی را منسوخ و زمان انتزاعی فردی را جایگزین آن کرد. این زمان پدیدارشناسانه مبتنی بر نفی زمان تاریخی و استاندارد نمی‌باشد، بلکه گستره‌ای از زمانهای بدیع و نو می‌باشد که ریشه در درک فردی و گونه‌گون زمان دارند. از این روی، پدیده‌ی زمان لزوم خطی بودن را، که تا پیش از این به عنوان جوهره‌ی جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شد، از دست می‌دهد و در حکم نظامی متکثر انگاشته می‌شود.

در این راستا، زمان در ادبیات این دوره، جلوه‌ای پدیدارشناسانه یافت و حضور آن به تجربیات آنی و عینی فرد وابسته شد. زمان ممتد و خطی مبدل به زمان چند پارچه و فردی شد، زمانی که با توجه به شرایط زمان حال و تجربیات فردی، در نوسان بود. در این میان، خوانش پست مدرنی خاطره به راهبردی اساسی برای اعتبارزدایی از سیستم تک‌بعدی

7. Ermarth, Elizabeth

8. *Sequel to History: Postmodernism and the Crisis of Representational Time.*

تاریخ مبدل گشت که زوایای پیدا و پنهان متعددی را در افق دید خوانندگان یک اثر قرار می‌داد. در اغلب آثاری که به موضوعاتی چون مرگ، جنگ، تبعید و مهاجرت می‌پردازند، بازخوانی خاطرات یکی از ابزارهای نوین نویسندگان برای به تصویر کشیدن گذشته می‌باشد. در سالهای اخیر، بازفرینی خاطرات، دیگر جنبه فردی و شخصی خود را از دست داده است و در حیطه مطالعات اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال همانند اکثر مباحثی که با مقوله فرهنگ در ارتباط هستند، خوانش خاطرات گذشته از دیدگاهی شکاک و نسبی‌گرا صورت می‌گیرد و اندیشمندان این حوزه، دارای تشنیت‌آرای فراوانی می‌باشند. با توجه به این نکته که خاطره قدرتی است که ابعاد زمان و مکان را برای دستیابی به گذشته، درمی‌نوردد، تعامل خاطره و زمان مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است.

این مقاله بر آن است که با توجه به تفاوت زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که باعث شکل‌گیری و معنا بخشی به پدیده‌ی بازخوانی گذشته می‌شوند ارتباط مفهوم خاطره و تعامل ناگریز آن با زمان را در *هزاران راز نهن* نوشته امی‌تان و فرزند *زمان* نوشته ایان مک ایوان بررسی نماید. نگاهی اجمالی به این آثار که هر دو از عنصر خاطره برای به تصویر کشیدن زمان نسبی و فردی سود می‌جویند، موید تاثیر شگرف زمینه‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی دو نویسنده بر شیوه قرائت مفهوم زمان است و باز نمود تاثیر شگرف تعاملات فرهنگی در بطن ساختارهای متکثر زمانی نمودار می‌باشد. در ابتدا، نظریه‌های مرتبط با مفاهیم زمان و خاطره بررسی می‌شوند تا راه را برای مطالعه‌ی آثار این نویسندگان هموار سازند.

تاریخچه‌ای کوتاه در باب مفهوم خاطره

در اغلب تمدن‌های باستانی، قابلیت بازخوانی خاطرات، همواره به عنوان یک نعمت الهی بر شمرده می‌شد و آنان الهه یا فرشته‌ای برای خاطره داشتند. برای مثال، یونانیان باستان، الهه‌ای به نام Mnemosyne داشتند که مادر خدایگان هنر و یا Muse ها بود. با این حال، اولین نظریات نظامند مرتبط با خاطره توسط افلاطون و ارسطو شکل گرفت. افلاطون خاطره را جایگاه معرفت حقیقی می‌دانست و فرآیند یادگیری را محصول بازخوانی خاطرات تلقی می‌کرد. وی خاطره را به نقوشی تشبیه می‌کرد که اثر خود را بر روی یک صفحه مومین و یا همان ذهن انسان باقی می‌گذارند. او معتقد بود که کیفیت این آثار نقش شده به

سن، عمق و سختی ذهن افراد بستگی داشت. از سوی دیگر، ارسطو میان عمل بازخوانی خاطرات و مفهوم خاطرات، تمایزی اساسی قائل بود و این عمل را مختص انسان‌ها می‌دانست و معتقد بود حیوانات قادر به بازآفرینی نظام‌مند خاطرات نمی‌باشند و همین بازخوانی خاطره را به موهبتی ارزشمند بدل می‌ساخت (Hermann and Chaffin 55).

ماری وارناک^۹، در کتاب *تصورات و زمان*^{۱۰} (۱۹۹۴)، به واکاوی مفهوم خاطره در فلسفه کلاسیک می‌پردازد و سعی در یافتن پاسخی برای سوالات بنیادین بشریت در زمینه جایگاه و نقش خاطرات در تعاملات انسانی دارد. او مفهوم خاطره را در نظریات هیوم، کانت و وردورث بررسی کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که مفهوم خاطره در فلسفه دچار تحولات اساسی شده است. هیوم^{۱۱} تمایزی میان تصورات و خاطرات قائل نبود و معتقد بود که تصورات ما تصویری از گذشته را شکل می‌دهند که تبدیل به خاطرات فردی می‌گردند. با این حال، خاطرات نقش کلیدی در بازسازی تصورات ذهنی افراد از آینده‌ی پیشرو دارند (۶). امانوئل کانت^{۱۲} که با هوشمندی، میان دنیای درونی ذهن انسان و دنیای بیرونی ارتباط فلسفی برقرار کرد به نقش برجسته تصویر خاطرات در معنادار نمودن تعاملات انسانی اشاره کرده است. (۳۰) برخلاف هیوم که دستیابی به معرفت از طریق تصورات را امری ناممکن فرض می‌کند، کانت وجود تصورات را برای تجزیه و تحلیل اطلاعات درونی ذهن انسان و راهیابی به وادی معرفت ضروری می‌داند. این رویه در دوره رمانتیسم تغییر چشمگیری یافت و پیشگامان این مکتب، همچون وردورث^{۱۳}، تنها راه رسیدن به معرفت را در قالب جان بخشی به اطلاعات دریافت شده از جهان بیرونی، و در قالب خاطره می‌دیدند. برای پیروان این مکتب، خاطره مبدل به کیمیایی شد که طی فرآیند بازخوانی به معرفت جاودانه بدل می‌گشت (۳۵). رمانتیسم، مکتبی مبتنی بر احساسات و درونیات فردی بود و سعی در معنابخشی به جهان هستی در قالب تخیلات درونی داشت. این نظریات پایه‌گذار مفهوم خاطره در مکتب مدرنیسم بود که به خاطره به چشم امری فردی و درونی و به مثابه

9. Mary Warnock

10. *Imagination and Time*

11. Hume

12. Immanuel Kant

13. Wordsworth

صندوقچه‌ای برای انباشت و ذخیره تصورات و تصاویر گذشته می‌نگریست. خاطرات عناصری پایا و تغییرناپذیر بودند و با تکنیک‌های ویژه نظیر آنچه فروید به عنوان روانکای روی بیماران خود به کار می‌برد، قابل دسترسی بودند.

بازخوانی خاطرات، به عنوان یک قابلیت ارزشمند انسانی، نه تنها نیازهای فردی انسان را در ایجاد یک گذشته معنادار مرتفع می‌سازد بلکه خواسته‌های فرهنگی و اجتماعی فعلی وی را نیز در معنا بخشی پدیده‌ها ممکن می‌سازد و سرانجام به الگویی برای پایه گذاری آینده بدل می‌گردد. سوزانا رادستون و کاترین هادکین^{۱۴}، در مجموعه‌ای از مقالات ارزشمند به نام *نظام‌های خاطره (۲۰۰۳)*^{۱۵}، نقش خاطرات را در سیستم‌های فکری مختلف بررسی نموده‌اند. آنها در مقدمه این کتاب به تفاوت آشکار مفهوم خاطره در دوران مدرن و پست مدرنیسم اشاره کرده و اصالت وجودی و واقعیت بازخوانی خاطرات گذشته را امری فردی تلقی می‌کنند و آن را بازتاب خواسته‌های «خودمحورانه» انسانی می‌دانند. این نکته که انسان دچار یک خود محوری ذاتی است، بازخوانی گذشته را تبدیل به زنجیره‌ای از حقایق از هم گسسته و ناهمگون می‌سازد که تنها در یک متن خاص، معنا می‌یابند و هدف نهایی آن، توجیه نمودن اعمال گذشته فرد است. با این حال، نگرش پست مدرن، این واقعیات را بخشی جدایی‌ناپذیر از جریان گذشته و تاریخ می‌داند که تداعی کننده نوعی معرفت خاص هستند. معرفت حاصل شده از بازآفرینی خاطرات، طرحی نوین در بازخوانی گذشته در انداخته که جایگاه سنتی تاریخ را در ثبت بی چون و چرای حوادث، به چالش کشیده است. از طرفی، تمامی کنش‌ها و واکنش‌های فردی ریشه در قوانین اجتماعی و فرهنگی دارد و نظام‌های به خاطر آوردن گذشته هم از این قوانین تبعیت می‌کنند. در این صورت، خاطره به امری فرافردی تبدیل می‌شود که تنها در بطن اجتماع معنا می‌یابد و مطالعه‌ی فرآیند معنا بخشی به آن، لزوم در نظر گرفتن تعاملات فرهنگی را مسجل می‌کند.

با در نظر گرفتن خاطره به عنوان یک موضوع فرافردی، گزینش، حفظ و یا حذف گذشته گروهی خاص، از طریق نظارت بر اشاعه بخشی از خاطرات جامعه، تبدیل به سیاست ویژه‌ای می‌شود که در بستر فرهنگی یک جامعه نمود می‌یابد. در این صورت، خاطره تبدیل به نظامی هدفمند می‌شود که ابعاد مختلف زندگی افراد یک جامعه، از جمله هویت فردی و

14. Susannah Radstone and Katharine Hodgkin

15. *Regimes of Memory*

اجتماعی آنان را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهد. هالبواچز^{۱۶} در اثر خود به نام *خاطره جمعی*^{۱۷} (۱۹۲۵)، به پویایی خاطره اشاره می‌کند و آن را محصول فرایند وابستگی خاطره و روابط اجتماعی، فرهنگی می‌داند: «خاطره عنصری سیال است که تحت تاثیر تجربیات اجتماعی، تعاملات گروهی و میان گروهی تصویری چندپارچه از گذشته ارائه می‌دهد، تصویری که دائماً بر اساس واقعیات زمان متغیر است» (۴۹). در این صورت می‌توان خاطره را به عنوان یک نظام چندگانه و یا طبق گفته‌ی میشل فوکو^{۱۸} یک Discursive discourse در نظر گرفت. گفتمان‌هایی که منحصر به فرد هستند و دائماً در معرض تکرار، تغییر، تحریف و بازبینی قرار دارند و در طی این فرآیند تغییر شکل داده و سرانجام به گونه‌ای کاملاً نوین پدیدار می‌شوند. (۹۴). از این روی، کثرت ساختارهای فرهنگی دخیل در خوانش گذشته که همگی منطبق بر نیازهای فعلی افراد می‌باشند، موجب خلق تصاویر ناهمگونی می‌شود که گاه زاییده‌ی توهمات بیمارگونه و خودمحو‌رانه‌ی فردی هستند. البته، خاطرات در سطوح فردی و جمعی شکل می‌گیرند و اساس هویت یک ملت را بنا می‌نهند. در این میان، شبکه‌ی قدرت که در تاروپود تعاملات اجتماعی تنیده است، نقش به‌سزایی در تبیین گذشته دارد، گذشته‌ای که حاصل زورآزمایی ساختارهای متکثر قدرت است و سعی در نمایش تصویری متوالی و معنادار از گذشته و واقعیات حال جامعه را دارد. خاطرات فردی، این نظام قانونمند را به چالش میکشند و تصویری چندپارچه از آن ارائه می‌دهند که گاهی با خواسته‌های صاحبان قدرت در تعارض می‌باشند و محکوم به فنا می‌گردند.

درواقع، طبیعت نقش‌پذیر و منعطف بازآفرینی خاطرات، ریشه در خواسته‌های جاه‌طلبانه‌ی انسانها دارد. Schacter در کتاب معروف خود *هفت گناه خاطره*^{۱۹} (2001)، به انعطاف‌پذیری خاطرات در گذر زمان اشاره می‌کند و خاطره را همانند گناهان کبیره مسحیت می‌داند که ممکن است به افراد آسیب برسانند اما همگی برای بقای نسل انسان لازم و ضروری می‌باشند. او این هفت گناه را با تعبیری همانند (تعصب، مقاومت، اشاره و

16. Halbwachs

17. *On Collective Memory*

18. Michel Foucault

19. *The Seven Sins of Memory: How The Mind Forgets and Remembers*

جایگزینی نا درست)^{۲۰} می‌خواند و معتقد است که در همه این موارد، خاطره گذشته به نوعی موجود است اما ناصحیح و ناخواسته می‌باشد. همچنین ذهن انسان خاطرات را به طور خودخواسته و یا ناخودآگاه فراموش می‌کند و مکانیزم فراموشی با تعبیری چون گذرایی^{۲۱}، خلاء ذهن^{۲۲} و توقف ذهن^{۲۳} نامیده می‌شوند (۴). براین اساس، بازخوانی خاطره، محصول فرآیند پیچیده‌ای است که تصاویر مجزای ذهن را به گونه‌ای می‌پروراند که در زمان حال قابل باور و واقعی به نظر آیند. منویات خود محورانه‌ی انسانها در تعامل با خاطرات، یک تصویر ذهنی ملموس را شکل می‌دهند که ضامن سلامت روانی فرد در مواجهه با ناملایمات زندگی است. این فرآیند در افراد مختلف متفاوت است، در مواردی بازآفرینی خاطرات کاملاً گزینشی و حساب شده می‌باشد و در پاره‌ای از موارد، فرد به طور ناخواسته شیوه‌ی فراموشی را برمی‌گزیند.

تعامل خاطره و زمان

علاقه‌ی وافر به کشف ارتباط پیچیده زمان و خاطره از مشخصه‌های ذهنی و فلسفی انسان‌ها بوده است و فلاسفه‌ی اعصار مختلف سعی در حل مسئله غامض‌گذر زمان و شکل‌گیری خاطرات نموده‌اند. مارک کوری^{۲۴} در کتاب تاثیرگذار خود درباره زمان^{۲۵} (۲۰۰۷)، از نظریات سنت اگوستین^{۲۶} که از پیشگامان بررسی تعامل زمان و خاطره است، در توضیح خود از مفهوم مناقشه برانگیز زمان بهره می‌برد. سنت اگوستین در *اعترافات*^{۲۷} خود زمان حال را یک پارادوکس فلسفی می‌نامد و کوری از این گفته نتیجه می‌گیرد که «در فلسفه، زمان حالی وجود ندارد و در عین حال تنها چیزی که می‌توان از وجود آن اطمینان حاصل نمود، همین زمان حال است. گذشته حادث شده است پس عدم است و آینده هنوز حادث نشده

20. Bias, Persistence, Suggestibility and Misattribution

21. Transience

22. Absent-mindedness

23. Blocking

24. Mark Currie

25. *About Time, Narrative, Fiction and the Philosophy of Time*

26. Saint Augustine

27. *Confessions*

است بنابراین تنها زمان حال است که می‌ماند» (۸). از سوی دیگر به دلیل سیال بودن زمان، هیچ واقعه‌ای در زمان حال حادث نمی‌شود و تنها راه دستیابی معنادار به لحظه، از طریق بازخوانی خاطرات آن لحظه است. قطع ارتباط با خاطره یک حادثه، سبب انقطاع ارتباط زمانی فرد با دنیای بیرونی شده و به جنون وی می‌انجامد. اینگونه است که خاطرات نقشی محوری در ایجاد هویت یک پارچه‌ی فردی ایفاء می‌کنند و در پیچ و خم حوادث دردناک زندگی، سلامت روحی وی را تضمین می‌کنند. گذار بی‌امان زمان خود موجد چندوجهی شدن روان انسان‌هاست و اگر به دلیل همگام شدن خاطرات با شرایط حال نبود، مسلماً سرنوشت شومی اکثر افراد را تهدید می‌کرد.

هنری برگسون^{۲۸} در مقدمه کتاب *نه‌ن خلاق*، *پیشگفتاری بر متافیزیک*^{۲۹} (۱۹۴۶)، به ارتباط ناگسستگی زمان و خاطره اشاره می‌کند؛ او براین باور است که مفهوم زمان و خاطره به نوعی درهم تنیده‌اند که ادراک هیچ‌آنی از زندگی بدون وجود خاطره آن لحظه امکان‌پذیر نمی‌باشد. همین ادراک سبب ایجاد یک خودآگاه فردی می‌شود که منبع تمامی دانش‌های بشری است (۱۶۴). در این اثر، برگسون به مطالعه نظام‌های دانش بشری می‌پردازد و عینی بودن مطلق آنان را زیر سوال می‌برد. از دیدگاه وی، زمان امری نسبی و فردی است و ادراک آن برای افراد مختلف، مستقل از یکدیگر شکل می‌گیرد، با این حال او تصور می‌کرد که گاهی اوقات زمانهای افراد مختلف با یکدیگر تعامل، تداخل و تلاقی می‌یابد و همین امر سبب معنا بخشی مفاهیم و فرآیندهای اجتماعی می‌شود (۹۲). عقاید نظری و فلسفی برگسون در مورد ساختار چندوجهی زمان، انقلابی در فیزیک نظری به وجود آوردند و نظریه انیشتن متأثر از آنها بود. شاید انیشتن که با نظریه نسبیت تحولی شگرف در علم نوین جهانی ایجاد کرد، از ابعاد گسترده‌ی این کشف عظیم در زندگی انسان مدرن آگاه نبود. هسته‌ی بنیادین این نظریه براساس اصالت بخشیدن به جایگاه ناظرین یک واقعه می‌باشد. انیشتن معتقد بود که زمان ماهیتی گسسته و نامنسجم دارد و ادراک راستین حوادث تنها منوط به تجربیات فردی ناظرین یک حادثه است. این نظریات، تاریخ را به دامنه‌ی نقطه‌ی دید ناظر و موقعیت وی در زمان حادث شدن یک اتفاق محدود می‌کرد. نظریه‌ی فیزیک کوانتوم، پا را از این هم فراتر نهاده و اصالت وجودی جرم و ماهیت آن را زیر سوال می‌برد. در این

28 . Henri Bergson

29. *Creative Mind, An Introduction to Metaphysics*

نظریه، اجرام محدود به مرزهای زمان و مکان نیستند بلکه این شیوهی توزیع انرژی است که ابعاد وجودی اجرام را مشخص می‌کند (Morrison 109). هرچند که این نظریات در حد نظریه‌های نظری باقیماندند اما با تعمیم این دیدگاه‌ها به حوزه‌ی ادبیات داستانی تحولی بنیادین به وجود آمد. پیامدهای این نظریه‌ها، موجد خلق گفتمان‌های نوینی در فضای تخیلی داستان شدند که تمامی پیش‌فرض‌های گذشته را در مورد زمان به چالش کشیدند. زمان داستانی، وحدت و یکپارچگی خود را از دست داد و به ساختاری متکثر بدل گشت.

تسری اعتقاد به وجود ابعاد متعدد زمانی از حوزه‌ی دانش عینی علم فیزیک به حیطه‌ی ادبیات داستانی، تاثیر به سزایی در بسط ایده‌های تخیلی نویسندگان معاصر داشته است و به خلق نظریات پیشرو در حوزه‌ی ادبیات داستانی منجر شده است. اندیشه‌های بدیع نویسندگان، خاطره را به مثابه ابزاری برای بازنگری در شیوه‌ی بازآفرینی گذشته به خدمت گرفتند تا مفهوم نسبیت زمان و به تبع آن خاطره را مورد بررسی قرار دهند.

میخائیل باختین^{۳۰} هم به مانند اسلاف انقلابی خود، ایده‌های خلاقانه و متهورانه‌ای نسبت به مفهوم زمان داشت و سعی نمود این نظریه‌ها را در حوزه ادبیات داستانی تعمیم دهد. در *تعامل تصورات*^{۳۱} (۴۱-۱۹۳۴)، وی مفهوم Chronotope یا واحد زمانی/ مکانی را بنیان می‌نهد که به نوعی ایده‌های نوین علم فیزیک را زیر سوال می‌برد. باختین برای پایه‌گذاری این مفهوم از فلسفه کانت بهره برده است که زمان و مکان را عناصری جداناپذیر در ادراک بشری از دنیای بیرونی می‌داند. او معتقد است که ادبیات یکی از بهترین جایگاه‌هایی است که مفهوم واحد مکان/ زمان یا Chronotope در آن قابل رویت است زیرا «تصورات انسان از خود، به صورت ذاتی یک تصور مکانی/ زمانی است» (۸۵). براین اساس، ادبیات به ابزاری برای کنکاش در مورد جوهره‌ی زمان بدل می‌گردد که مجال خلق بدایع ادبی را در اختیار مولف قرار می‌دهد. ترسیم ابعاد جدید زمانی/ مکانی در راستای شهودی خودمحوارانه است که بر تمامی فرضیه‌ها پیش از این خط بطلان می‌کشد و تجربه‌ی نوین را در مرکز تمرکز نویسنده قرار می‌دهد. زمان فردی جایگزین ادراک منظم خطی می‌شود و تناقضات در قالب تصورات فردی، وسیله‌ای برای نیل به یقین و زدودن شک مبدل می‌گردند.

30. Mikhail Bakhtin

31. *The Dialogic of Imagination: Four Essays*

اعتقاد به وجود زمان‌های چندگانه و موازی، مبحثی است که نظریه نسبیت انیشتن را از نظریات باختین، متمایز می‌سازد. انیشتن بوجود تنها یک نظام چهار بعدی زمانی / مکانی باور داشت، اما باختین پا را از این هم فراتر نهاده و بر وجود نظام‌های متعدد زمانی / مکانی تاکید می‌کند که دائماً در حال تعامل و تداخل با یکدیگر هستند. به عقیده وی، نظام‌های زمانی / مکانی، دارای یک ساختار تعاملی هستند و در یک روایت، تنها به خود اثر محدود نمی‌شوند بلکه نویسنده و مخاطب اثر را هم در بر می‌گیرند. نویسنده، روایتگر و مخاطب یک اثر ادبی، همگی واحدهای زمانی / مکانی متفاوتی دارند که دائماً بر روی هم تاثیر گذاشته و فرآیند خوانش و معناسازی را به صورت پیچیده، شکل می‌دهند (۳-۲۲۵). تعامل عقایدگونه، طیف وسیعی از قرائت‌های خلاقانه‌ی ادبی را شکل می‌دهد که به طور مداوم به انهدام یکدیگر و بازسازی مشغولند و سرانجام محصولی نامتناجس می‌آفرینند که با حضور تعاملات فرهنگی- اجتماعی پیچیده‌تر می‌شود و امر معنا بخشی و تاویل را به فرایندی غامض و گاه ناممکن تبدیل می‌کنند.

در فرایند بازخوانی رویدادهای گذشته، یکی از شیوه‌های روایی نویسندگان برای دستیابی به زمانی فراتر از زمان حال بهره جستن از ابزار خاطرات فردی است که عینیت تاریخ را به چالش می‌کشند. ارتباط انکارناپذیر زمان و خاطره، آن را تبدیل به تجلی‌گاه خوانش‌های متفاوت زمانی، در ادبیات داستانی نموده است. الیزابت ارمارث بر این باور است که استفاده از زمان خطی در میان نویسندگان معاصر منسوخ شده است و آنان ترجیح می‌دهند که از یک زمان شخصی که وی آن را «زمان ریتمیک»^{۳۲} می‌نامد، استفاده کنند (۱۱۴). این زمان پدیدارشناسانه که کیفیتی منحصر به فرد دارد، فرد را در متن حادثه قرار می‌دهد و قابلیت انعطاف فراوانی دارد. زمان شخصی، گذشته و حوادث آن را به تصاویری منقطع و ناهمگون بدل می‌کند که برای معنا بخشی به الگوهای فردی نیازمند هستند. این فرآیند عمیقاً تحت تاثیر پارادایم‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که قوانین خاصی را به آن تحمیل می‌کنند.

32. Rhythmic Time

قراوت‌های مختلف زمانی، منطبق بر نیازهای جمعی و فرهنگی افراد یک جامعه به خصوص می‌باشد و سبب می‌شود که حتی نکته سنج‌ترین تاریخ نگاران، وقایع گذشته را براساس تمایلات فردی و یا خواسته‌های جمعی اجتماع خود روایت کنند که همین امر وجود «زمان تاریخی» را که ادعای عینی بودن و اصالت دارد، زیر سوال می‌برد. مطالعه زمان و ارتباط آن با خاطره موید پیچیدگی مفهوم زمان به عنوان یک مبحث فلسفی است که در تار و پود زمان داستانی هم دیده می‌شود مارک کوری^{۳۳} بر این باور است که ادراک داستانی زمان، چه فردی و چه تاریخی، ابزاری برای به تصویر کشیدن زمانهای متفاوت و غریب است: «با تعامل زمان تاریخی و زمان فردی، نویسندگان در ادراک عادی پدیده زمان تداخل ایجاد می‌کنند. برای مثال، در (خانم دالووی)، و یا (اولیس) نظم و هماهنگی دنیای برون و بی‌نظمی و ناهمگونی دنیای درون، به زیبایی تصویر شده است. و این موضوع، فرد را در متن تاریخ حادث می‌کند (۱۱۸). ارتباط انکارناپذیر خاطره و زمان بستری پویا برای خلق جهانی تخیلی مهیا می‌سازد که گاهی برای آن مصداق‌هایی در دنیای کنونی یافت می‌شود. تعدد تجربیات زمانی فردی که همگی در قالب خاطرات آن تجربه روایت می‌شوند، صراحتاً موید تاثیر تعاملات فرهنگی در شیوه‌های به یادآوردن گذشته است. گویا روایت فرآیندی است که از مفهوم زمان و مکان و خاطره ناگسستگی است و همین ابزاری در دست نویسندگان است تا این ارتباط تنگاتنگ را در حیطه‌ی تعاملات و تمایزات فرهنگی به عرصه نمایش گذارند. در این راستا، نگارنده می‌کوشد تا با بررسی اجمالی تعامل زمان و خاطره در *هزاران راز نهان* نوشته امی‌تان و فرزند *زمان* نوشته ایان مک ایوان، به نگرشی نو در زمینه تاثیر فرهنگ بر روند بازخوانی گذشته دست یابد.

ابعاد چندگانه زمان در *هزاران راز نهان*

در این قسمت، نگارنده بر آن است تا با استفاده از الگوهای زمانی باختین، عنصر زمان و خاطره را در اثر *هزاران راز نهان* نوشته امی‌تان بررسی کند. امی‌تان، نویسنده چینی تبار آمریکایی که از نسل دوم مهاجران به آمریکا است، از عناصر زمان و خاطره برای

33. Mark Currie

نمایش فضای اسطوره‌ای و رازگونه‌ی سرزمین مادری خود بهره‌جسته است. خاطرات راوی داستان، زمان و مکان را در می‌نوردند تا به گذشته‌ای رازآلود و مبهم دست یابند و در آخر یک هویت جمعی در میان شخصیت‌های داستان به وجود آورند، هویتی که ماورای مرزهای جغرافیایی تعریف شده است. این اعتبارزدایی از مفهوم سنتی زمان بازتاب آموزه‌های فرهنگی نویسنده است که تمایل قلبی‌اش برای ایجاد یک هویت جمعی را اینگونه به نمایش می‌گذارد.

کی‌وان^{۳۴}، دختری که پس از مرگ پدر چینی‌اش و به وصیت او، توسط بستگانش به آمریکا آورده می‌شود، به گفته خود، دارای چشمان برزخی است و قادر است با ارواح مردگان ارتباط برقرار کند. کی‌وان طبق عقاید سنتی خود به تناسخ اعتقاد دارد و معتقد است که در چندمین دوره زمانی زندگی خود به سر می‌برد. اولیویا، خواهر ناتنی کی‌وان که خود را یک آمریکایی اصیل می‌داند، افکار و اعمال خواهر خود را غیرطبیعی می‌شمارد و با این حال طبق عادت نسبی گرایانه فرهنگ خود، در پذیرش درستی و حقیقت این افکار، دچار شک است، «خوب، چه کسی تعیین می‌کند که طبیعی یعنی چه؟ شاید در یک کشور دیگر، کی‌وان یک فرد کاملاً عادی تلقی شود. شاید در چین یا هنگ‌کنگ و یا تایوان، حتی برای او احترام زیادی قائل شوند. شاید در گوشه‌ای از این دنیای پهناور، هر کسی خواهی با چشمان برزخی دارد؟» (امی تان ۲۰). کثرت وجود خرده فرهنگ‌های مختلف در آسیای شرقی و به ویژه چین، مردمان این کشورها را وادار به پذیرش اشکال متعدد تجربیات فردی کرده است. این میل به قبول تفاوت‌های طبیعی افراد و تجربیات آنان مبتنی بر شیوه و فضای زندگی مردمان شرق دوراست. اولیویا، ناخواسته و ناخود آگاه تحت تاثیر انگاره‌های سرزمین کهن خود است. التقاط لایه‌های مختلف فرهنگ سکولار آمریکایی و فرهنگ سنتی چین، موجب سردرگمی مهاجران می‌گردد. از یکسو، مهاجران و فرزندان آنان تمایل به تقلید و همخوانی با فرهنگ بیگانه را دارند و از سوی دیگر، نسبت به پذیرش آن اکراه دارند چون خود را متعهد به انتقال و اشاعه‌ی فرهنگ ملی خود می‌دانند. این سردرگمی که ماحصل اختلاط فرهنگی است در رفتار و کردار شخصیت‌های داستان هویدا است و نویسنده از آن برای خلق اثری متفاوت بهره برده است.

34. Kwan

از ابتدای داستان، امی‌تان تمامی مفاهیم زندگی، از جمله زمان و خاطره را امری نسبی انگاشته و به ارتباط مستقیم این مفاهیم با فرهنگ اشاره می‌کند. وجود دوره‌های مختلف زمانی در زندگی کی‌وان که بر اساس نظریه تناسخ قابل باور است، سبب می‌شود که او با ارواح متعدد، در اعصار مختلف در ارتباط باشد و این همان تلاقی و تداخل Chronotope ها و یا واحدهای زمانی / مکانی باختین در ادبیات داستانی است. امی‌تان از این شیوه برای نشان دادن تقابل فرهنگ چینی و آمریکایی و ایجاد یک واحد زمانی/مکانی نامتجانس استفاده می‌کند. اولیویا، با این که براساس آموزه‌های فرهنگ غربی، تفکری نسبت گرا دارد، اما شکل خاصی از حقیقت آمریکایی، که همان فرهنگ عامه پسند و مورد تبلیغ رسانه‌ها است، در وی نهادینه شده است و نمی‌تواند ساختارها و لایه‌های متعدد واقعیت را در آن واحد بپذیرد: «من مانند کی‌وان، چینی نیستم و قاعدتاً نمی‌توانستم دو داستان کاملاً متضاد را در آن واحد قبول کنم» (308). سرانجام تلاقی Chronotope های غربی اولیویا و واحدهای زمانی/مکانی کی‌وان، تجربه نوع جدیدی از ابعاد زمان و مکان را ارائه می‌دهد و درک جدیدی از مفهوم زندگی و عشق در اولیویای آمریکایی ایجاد می‌کند.

با این وجود ادعاهای غریب کی‌وان در ارتباط با دنیای مردگان را می‌توان نشانه‌ای از بیماری شیزوفرنی³⁵ و محصول ذهن بیمارگونه وی فرض کرد. در این بیماری ابعاد مختلف زمانی در وجود فرد، در هم تنیده می‌شوند و تبدیل به یک بعد واحد می‌گردند. ژاک لاکان³⁶، شیزوفرنی را یک ناهنجاری زمانی می‌داند زیرا معانی کلمات در یک توالی زمانی واحد ایجاد نمی‌شوند بلکه همگی در تلاقی و تداخل با یکدیگر هستند. جهان نیز همانند جملات از یک بعد زمانی معین پیروی نمی‌کند بلکه در یک توالی خاص، وقایعی که در بعد مکان محدود شده بودند، خود را از این قفس جغرافیایی آزاد می‌کنند و ملغمه‌ای از فرهنگ‌ها و مکانهای مختلف ایجاد می‌شود. محصول این ملغمه‌ی فکری به شکل رفتارهای گوناگون در فرد شیزوفرنیک، پدیدار می‌گردد. پس شیزوفرنی در هم شکستن توالی زمانی ذهنی است (79). در این صورت، ادعای کی‌وان از سفر به اعصار مختلف و قابلیت سختن گفتن به لهجه‌های مختلف چینی، که بسیار دشوار می‌باشد، همگی جزئی از شخصیت روان پریش و شیزوفرنیک کی‌وان می‌باشد. فردی که در ابعاد زمان سرگشته است و هیچ منطق ذهنی از مفهوم توالی زمان

35- Schizophrenia

36- Jacques Lacan

ندارد. با این حال، یافتن جعبه موسیقی کی‌وان در غار مرگ در چین، بر ادعاهای وی صحه می‌گذارد. همچنین پیش‌بینی تولد نوزاد اولیویا، که پیش از این تصور می‌شد عقیم است، خود نشان از واقعیت سخنان کی‌وان دارد.

سولینگ سینیا ونگ^{۳۷} بر این باور است که استفاده از ابعاد زمانی مختلف در این اثر، یک شیوه خلاقانه و هنرمندانه برای به تصویر کشیدن تفاوت‌های متعدد فرهنگ آمریکایی و چینی و تلاقی دیدگاه‌های متفاوت فرهنگی می‌باشد. زمان داستان دربرگیرنده تضاد میان زمان پایا، اسطوره‌ای و سنتی چینی و زمان سکولار، منطقی و روشنفکرانه‌ی آمریکای معاصر است. غرب جایی است که افراد قادر به کنترل منطقی و آموختن از گذشته‌ی خود هستند، برخلاف چین که مردم جامعه مطیع و برده سرنوشت و قضا و قدر خود هستند و با رضایت به آن تن می‌دهند (60). بعد زمانی باختینی در اثر، با سیر و سلوک و عرفان شرقی که مسیرهای دستیابی به حقیقت را متنوع و گونه‌گون فرض می‌کند، کاملاً همخوانی دارد و فضایی فرا پست مدرنی ارائه می‌کند که شمایی اسطوره‌ای به آن می‌بخشد و به شکلی عامدانه در انگاره‌های سنتی زمان عینی تردید می‌افکند. اما آن چه مسلم است در طی این مکاشفات رازآلود، کی‌وان دیدگاه آمریکایی خواهر خود را نسبت به جوهره زمان تغییر می‌دهد و بنابر عقیده باختین با تلاقی واحدهای زمانی/ مکانی متفاوت، بعد جدیدی از زمان را ارائه می‌دهد. معرفت ایجاد شده از خلق این بعد زمانی نوین حتی از جنس حقیقت چندپارچه‌ی و نامنسجم پست‌مدرن هم نمی‌باشد بلکه کلافی از حقایق متضاد و نامتجانس است که افق‌های جدید زمانی را در پیش چشمان خوانندگان می‌گشاید و بنابر گفته‌ی جویدیت سزار^{۳۸} همانند جعبه‌های چینی متعددی هستند که در میان یکدیگر جای گرفته‌اند و هر یک به طریقی، یک مفهوم نو را به خواننده القاء می‌کنند (۴۴). به کارگیری افق‌های زمانی بدیع در اثر امی‌تان معطوف به علایق فرهنگی وی برای ثبت گذشته‌ی مردمان موطن اساطیری و افسونگر اوست که به شکل عجیبی از تجربیات وی به عنوان یک نویسنده مهاجر نشأت گرفته است. عجین شدن فرهنگ غالب آمریکایی در زندگی مهاجران با عطش درک فرهنگ خودی تبدیل به خرده فرهنگی بینابین می‌گردد که نشانه‌ای از هر دو دارد.

37. Sau-Ling Cynthia Wong

38. Judith Caesar

در پایان این داستان، دو خواهر، دوشادوش هم، به سرزمین مادری باز می‌گردند تا همدلی و هم‌زبانی خود را جشن بگیرند. سفر راز آلود کی‌وان به غار مرگ و ارتباط و هم‌گونه‌ی او با ارواح، به هیچ عنوان با سیستم زمان نسبی انیشتن قابل توجیه نمی‌باشد و تنها راه توجیه این ناهمگونی‌های زمانی استفاده از ابعاد چندگانه زمانی باختین می‌باشد که در فرجام، افق جدیدی پیش روی خوانندگان می‌گشاید و به نویسنده این امکان را می‌دهد تا با تلاقی هنرمندانه دو فرهنگ متفاوت، زمینه را برای همدلی و ایجاد یک هویت جمعی واحد که فراتر از هویت ملی می‌باشد، آماده سازد. این هویت جمعی، علقه‌های ملی و مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و یک حس همدلی انسانی به وجود می‌آورد که خوانندگان اثر را هم دخیل می‌کند.

تجربه زمان شخصی در فرزند زمان اثر ایوان مک ایوان

فرزند زمان نوشته ایوان مک ایوان، نویسنده شهیر انگلیسی است که به عقیده‌ی بسیاری از منتقدان با شیوه‌ای گروتسک و غریب، به مباحث مورد علاقه خود می‌نگرد. در این رمان، مک ایوان با راهبردی بسیار متفاوت، سیر منطقی حوادث را کنار هم می‌چیند تا به خوانش جدیدی از عنصر زمان دست یابد. داستان و شخصیت‌های کلیدی آن دچار یک خودآگاهی ویژه نسبت به پدیده زمان هستند و حتی فصل‌گزاری اثر که در نه بخش به خوانندگان ارائه شده است، استعاره‌ای از دوران بارداری می‌باشد. استفان، شخصیت اصلی داستان، تحت تاثیر بالقوه عنصر زمان دائماً سعی در بازسازی تصویر کیت^{۳۹}، دختر سه ساله‌اش دارد که در یک فروشگاه بزرگ گم شده است. رویای بازسازی تصویر کیت در زمان و خاطره، با بهره‌گیری از نظریه فیزیک کوانتوم و نظریه نسبیت انیشتن، که بخش علمی داستان را مهیا می‌سازد، توأم شده است. در نظریه نسبیت، زمان و مکان در هم تنیده‌اند و تاریخ زاییده‌ی حرکت و شکل‌گیری مداومی است که در افق ذهنی افراد معنا می‌یابد. این به معنای بها دادن به تجربیات فردی شاهدان یک حادثه است و در این صورت، وقایع به شکل متوالی و خطی اتفاق نمی‌افتند، بلکه محصول تفکر نسبی‌گرایی افراد می‌باشند.

39. Kate

تتما^{۴۰} دوست فیزیکدان استفان، بار آشنایی خوانندگان با نظریات نسبیت زمان را به دوش می‌کشد و مکرراً به شخصیت اصلی و خوانندگان تذکر می‌دهد که زمان عنصری فردی و نسبی است و در صورت تغییر الگوهای زمانی متداول، رجعت به گذشته امکان‌پذیر می‌باشد. Peter Childs با بیان نقل قولی از ایان مک ایوان، بر تمایل قلبی وی برای کشف معمای زمان و به تصویر کشیدن آن صحنه می‌گذارد.

وقتی در کل عالم وجود تامل می‌کنیم، به نظر می‌رسد که هستی، یک واقعیت جاودانه است. البته تجربه شخصی زمان، بویژه در دوران کودکی امکان‌پذیر است، اما در نگارش این اثر، من بیشتر تحت تاثیر بعد مکانیکی زمان کوانتوم بودم که زمان استاندارد و خطی را اساساً زیر سوال می‌برد. بعد فکر کردم می‌توانم ارتباطی میان مفهوم زمان مکانیکی و دیگر ابعاد زمانی شکل دهم. این زمان، آن گذشته‌ای نیست که دائماً ذهن شما را تسخیر کرده است، بلکه زمانی است که در هنگام بحران دچار نوسان و شتاب می‌شود. (66)

آنچه مسلم است، دل‌مشغولی و سواس‌گونه نسبت به ماهیت زمان، موجد خلق ابعاد مختلف آن می‌شود. مک ایوان هم از این قاعده مستثنی نیست و این اثر عمیقاً ناشی از تلاش وی برای درک مفهوم زمان است. با اینکه وی در استفاده از اشکال متکثر زمانی مخیر است، اما برخلاف امی تان که براساس آموزه‌های فرهنگی خود، زمان اساطیری را برمی‌گزیند، مک ایوان زمان علمی و قابل توجیهی را انتخاب می‌کند که محصول و بازتاب پارادایم‌های فرهنگی و اجتماعی اوست. وی به عنوان یک روشنفکر غربی اصول و ساختارهای علمی قابل توجیه را ابزار قرارداده تا به خوانشی عقلانی از ابعاد چندپارچه و گاه موازی زمانی برسد، در حالی که قهرمان بی‌سواد و ظاهراً ساده لوح رمان امی تان هرگز در قید و بند دانش قابل فهم بشری نبوده است و نویسنده این خصوصیت کی وان را چاشنی آفرینش فضایی اساطیری و باور پذیر کرده است. این، محصول تفاوت‌های فرهنگی دو نویسنده است که در قالب کلمات و ایده‌ها جان می‌گیرند و با وجود قرابت‌های فراوان در شالوده‌شکنی از مفهوم زمان، آثاری مختلف خلق می‌کنند.

40. Thelma

استفان، مفهوم نسبیت زمان را در مواجهه با راننده کامیونی که تصادف کرده است درک می‌کند. راننده مستاصل که درون کامیون اسیر شده است، زمان نجات یافتن خود را ۲ تا ۳ ساعت تخمین می‌زند، در حالی که زمان واقعی حادثه ۱۰ دقیقه یا کمتر بوده است. تلمنا در پاسخ به سر در گمی استفان در مورد نوسان شتاب زمان، چنین پاسخ می‌دهد.

زمان هرچه باشد، مفهوم بعد رایج آن، همان زمان منظم، خطی و مطلق است که از چپ به راست، در حال حرکت می‌باشد و از گذشته تا حال و آینده ادامه دارد ... اما زمان متغیر است... نظریه نسبیت، زمان را تابعی از سرعت بیننده می‌داند. اتفاقات همزمان برای یک فرد، ممکن است برای شخص دیگری، به شکل یک توالی معنادار باشد ... نظریه انفجار بزرگ یا Big Bang معتقد است که زمان در همان لحظه‌ای زاده شد که ماده و جرم به وجود آمد و در نتیجه زمان جزئی جدائی ناپذیر از جرم است و خوب، این مشکل آفرین است چون برای مطالعه آن مجبور هستیم آن را از مکان و ماده جدا کنیم (۱۱۷).

شالوده‌شکنی از ساختار ممتد و همگون زمان، به ایجاد تجربیات فردی کثیری می‌انجامد که همگی از اعتبار و اصالت وجودی برخوردار هستند. مک ایوان با بیان نمودن فیزیک کوانتوم، اعتبار تجربیات شخصیت‌های داستان را مستدل می‌سازد و انگاره‌های بنیادین زمان و مکان را در هم می‌شکند. با این وجود، در سرتاسر داستان، نشانه‌هایی از خودآگاهی تاریخی زمان به چشم می‌خورد. استفان که کیت را از دست داده است، از گذشت بی‌امان عقربه‌های ساعت و بزرگ شدن ناگزیر وی در طول زمان آگاه است، هرچند که مذبوحانه سعی در حفظ تصاویر ذهنی وی دارد «حال، کیت تبدیل به جوهره زمان گشته بود، رشد شبیح آسای وی، جایی دور از استفان و بی‌وقفه ادامه داشت. برای استفان، توقف تخیل نمودن کیت، ناممکن می‌نمود، اوپدیریک کودک نامرئی بود (مک ایوان ۸). به نظر می‌رسد که با وجود اعتقاد به زمان فردی، وجود معیاری برای سنجش زمان متجانس، ضروری است چون سبب ایجاد وحدت وجودی فزد و تعادل روانی وی می‌گردد. وجود زمانی بی‌اثر و خنثی، خارج از ذهنیات فردی، باعث می‌شود که روایات افراد، ساختار منسجم و قابل باورتری به خود بگیرند. با این وجود، هر چند که زمان تاریخی ثابت، همانند مرهمی بر زخمهای استفان است اما از طرفی بیانگر نابودی و زوال هم می‌باشد. گذر بی‌امان زمان، نشانگر فناى امید، زندگی و رسیدن به نقطه مرگ است و استفان به این واقف است. تنها

گزینه‌ای که برای استفان و همسرش در بدست آوردن کیت از چنگال گذر بی‌وقفه‌ی زمان باقی می‌ماند، حفظ و نگهداری ماندگار او در صندوقچه‌ی خاطرات است و سرانجام روابط به سردی گراییده خانواده با تولد فرزندی دیگر که جایگزین کیت در دنیای بیرونی می‌شود، تحکیم می‌یابد.

ایان مک ایوان با این رمان، ارتباط درهم تنیده زمان و خاطره را به نمایش می‌گذارد. در دنیای استفان زمان به عقب بر نمی‌گردد، مگر توسط خاطره و همین خاطره را به مثابه ابزاری ارزشمند در می‌آورد. یکی از نکاتی که تعامل خاطره و زمان را به امری غامض بدل می‌سازد، وجود این حقیقت است که معمولاً حوادث در هنگام به وقوع پیوستن، معنای خاصی ندارند و بعدها با توالی تصاویر مختلف، روایت‌های شخصی و جهت‌گیرانه شکل می‌گیرند. این مطلب واقعیت روایات نقل شده را زیر سوال می‌برد و آنان را به تفاسیر و قرائت‌های شخصی از حوادث تبدیل می‌کند. استفاده از زمان شخصی و نسبی در این داستان مبین این نکته است که نویسنده داستان براساس نظریه نسبیت انیشتین، از تمامی انگاره‌های محوری زمان، اعتبار زدایی نموده است و زوایای جدیدی از زمان را به نمایش گذاشته است. در این راستا، تنها راهبرد رجعت به گذشته، در نوردیدن افق‌های خطی زمانی و دستیابی به ابعاد نوین زمانی/ مکانی از طریق بازخوانی خاطرات می‌باشد. اما از طرفی، ماهیت سیال و پراکنده‌ی خاطره که با گذرایی زمان عجین می‌شود گفتمانی بی‌نهایت پراکنده و نامنسجم را تولید و باز تولید می‌کند که سراسر تناقض و تضاد است و تشخیص صحت و اصالت آن متضمن بررسی و مکاشفه‌ی فراوان است.

هرچند مک ایوان سعی در شالوده شکنی از مفهوم زمان رایج و خطی را دارد اما ناخودآگاه در سیطره‌ی دانش و معرفت عینی است و در طی فرایند اعتبارزدایی از زمان، اسیر مفاهیم و کارکردهای دانش بشری است. برخلاف وی، امی‌تان، با پیروی از قواعد عرفان شرقی و آموزه‌های فرهنگی نیاکانش در متن حوادث آثارش، در جست و جوی عناصر اسطوره‌ای می‌باشد تا از این طریق یک همدلی جمعی میان شخصیت‌ها و خوانندگان رمانش به وجود آورد.

نتیجه‌گیری

این مطالعه، به بررسی تطبیقی تعامل زمان و خاطره در *هزار راز نهان* اثر امی‌تان و فرزند *زمان* نوشته ی ایان مک ایوان می‌پردازد. از بررسی این دو اثر، چنین برمی‌آید که این دو نویسنده به پدیده زمان و خاطره از دیدگاهی متفاوت می‌نگرند، هرچند که هر دو سعی در شالوده شکنی قواعد و نظام‌های نهادینه شده پدیده زمان دارند. برخلاف اثر امی‌تان که تداعی کننده مباحث میخائیل باختین در مورد Chronotope ها و یا واحدهای زمانی / مکانی می‌باشد، روایت مک ایوان از عنصر زمان به مثابه ابزاری برای اعتبارزدایی از زمان عینی و ایجاد یک زمان ناهمگون بهره می‌برد. هر دو نویسنده، مطلق‌گرایی در حوزه مطالعات زمانی را به چالش می‌کشند، هرچند که نتیجه این تلاش متفاوت است. امی‌تان با زکاوتی در خور تحسین، به مبارزه با هجمه‌ی فرهنگ غربی می‌رود و در این تلاش از ادبیات به عنوان سلاحی برنده سود می‌جوید. او با به تصویر کشیدن زمان اسطوره‌ای سرزمین مادری‌اش، سعی در ایجاد یک پیوند عاطفی و هویتی میان شخصیت‌های داستانش دارد. مضافاً اینکه، این اعتبارزدایی رنگ و بویی فرهنگی دارد و از علقه‌های ملی امی‌تان نشات می‌گیرد. ایان مک ایوان هم به تمامی ساختارهای زمانی با نگرشی شکاکانه و رویکردی متفاوت می‌نگرد، اما محصل این دیدگاه، تغییر نظریه نسبیت انیشتن و استفاده از آن در جهت خلاقیت و نوآوری زمانی می‌باشد که مبتنی بر اعتقادات عمیق نویسنده به دانش قابل توجیه بشری و پایبندی به نظریه‌های محتمل علمی است. با توجه به تعامل ناگزیر خاطره و زمان، نویسندگان معاصر هریک به نوعی سعی در به چالش کشیدن فرضیات مطلق علمی دارند و این تلاش آنان، تحولات بنیادین در حیطه ادبیات داستانی ایجاد کرده است.

منابع

- Bakhtin, Mikhail. *The Dialogic of Imagination: Four Essays*, ed. Michael Holquist, Trans. Caryl Emerson & Michael Holquist. Austin: University of Texas Press, 1981.
- Bergeson, Henri. *Creative Mind, An Introduction to Metaphysics*. Trans. Mabelle L. Anderson. New York: Citadel, 1992.
- Caesar, Judith. "Patriarchy, Imperialism, and Knowledge in *The Kitchen God's Wife* in *Modern Critical Views: Amy Tan*. Ed. Harold Bloom. New York: Chelsea House, 2000.

- Childs, Peter. *The Fiction of Ian McEwan, a reader's Guide to Essential Criticism*. New York: Palgrave, Macmillan, 2006.
- Currie, Mark. *About Time, Narrative, Fiction and the Philosophy of Time*. Edinburgh University Press, 2007.
- Malcolm, David. *Understanding Ian McEwan*. University of South California press, 1952.
- Mc Ewan, Ian. *The Child in Time*. Great Britain: Vintage, 1997.
- Morrison, Jago. *Contemporary Fiction*. London and New York: Routledge. 2003.
- Foucault, Michel. "Archeology of the Knowledge" in *Literary Theory: an Anthology*. Eds, Julie Rivkin and Michael Ryan. Blackwell.
- Halbwachs, Maurice. *On Collective Memory*. Ed and Trans. Lewis A. Coser. Chicago: University of Chicago Press, 1992.
- Herrmann, D.J. and Chaffin. *Memory in Historical Perspective: the Literature before Ebbinghaus*. New York, 1988.
- Schacter, L. Daniel. *The Seven Sins of Memory: How The Mind Forgets and Remembers*. Boston, New York. 2001.
- Tan, Amy. *The Hundred Secret Senses*. New York: Ivy Book, 1995.
- Warnock, Mary. *Imagination and Time*. Oxford: Blackwell.1994.
- Wong, Sau-ling Cynthia. "Sugar Sisterhood: Situating the Amy Tan Phenomenon" in *The Ethnic Canon: Histories, Institutions, and Interventions*. Ed. David Palumbo-Liu. Minneapolis: University of Minnesota press, 1995. 174-210.